

محیط‌شناسی و بررسی افراط‌گرایی مذهبی در پاکستان

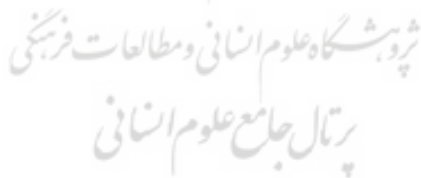
الهام ناروئی^۱ - نجف لک زایی^{۲*} - یاسر کهرازه^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۰

چکیده:

در دهه‌های اخیر بنیادگرایی و فرقه‌گرایی مذهبی در پاکستان از رشد چشمگیری برخوردار بوده به طوری که امروزه این کشور به مرکز بنیادگرایی و به ویژه فرقه‌گرایی شهرت یافته است و افراط‌گرایی در بخش‌هایی از این سرزمین به صورت جریانی هدفدار می‌باشد. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیرات افراط‌گرایی مذهبی بر گروه‌ها و بخش‌های مختلف کشور پاکستان بر اساس مکتب کپنهاگ و نظریات باری بوزان می‌باشد. سوال اصلی این است که افراط‌گرایی مذهبی تا چه اندازه بر امنیت ملی کشور پاکستان تأثیر داشته است؟ فرضیه که در این تحقیق اثبات خواهد شد عبات از این است که افراط‌گرایی مذهبی از طریق خشونت و ترور در داخل کشور پاکستان موجبات برهم خوردن نظم و امنیت در این کشور را باعث می‌شود. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی سعی در محیط‌شناسی و بررسی افراط‌گرایی در پاکستان شده است.

واژگان کلیدی: پاکستان، افراط‌گرایی، فرقه‌گرایی، مذهب، امنیت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2104-1844

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

۲- استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم قم، قم، ایران: نویسنده مسئول

nlakzaee@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

ساختار شدیداً مذهبی و سنتی جامعه پاکستان زمینه‌های رشد تکثر فرهنگ دینی را بیش از پیش تقویت کرده است. پس از جدایی پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ و شکل‌گیری نظام نیمه ارزشی در این کشور، فضای مناسب برای رشد فرهنگ مذهبی و نیز ورود رهیافت‌های جدید در اعتقادات مذهبی تقویت شده است. نظام سیاسی کشور که عنوان جمهوری اسلامی را معرف هویت جدید خود قرار داده بود، فرصت‌های بهتری برای ظهور جریان‌های اسلامی در عرصه اجتماعی و سیاسی فراهم کرد. (مطلبی جونقانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰)

جامعه مذهبی پاکستان به چهار جریان عمده تقسیم شده است: ۱- دیوبندی؛ ۲- بریلوی؛ ۳- اهل حدیث؛ ۴- شیعه. مکتب مذهبی دیوبندی، گروه سیاسی جمعیت علمای اسلام را به وجود آورد (۱۹۴۵)؛ مکتب بریلوی، گروه جمعیت علمای پاکستان (۱۹۴۸)؛ مکتب اهل حدیث، گروه جمعیت اهل حدیث و مکتب شیعه، تحرک جعفریه (۱۹۸۰) را بنیانگذاری کردند. رابطه نهادهای سیاسی و مذهبی در درون جامعه مذهبی این کشور بسیار پیچیده و غیر قابل تفکیک است؛ به همین جهت، رهبری نهادهای سیاسی به طور کامل در انحصار رهبران مذهبی باقی مانده است. تنها حزبی که ساختار سیاسی مستقلی داشته و متأثر از ابوالاعلی مودودی تأسیس شد و هم‌اکنون قاضی حسین احمد رهبری آن را در دست دارد، جماعت اسلامی است. ساختار فرقه‌ای و مذهبی جامعه پاکستان به گونه‌ای است که گروه‌ها و جریان‌های مختلف اسلامگرا با عناوین متفاوت همچون القاعده، تحریک طلبان پاکستان، تحریک نفاذ شریعت محمدی، لشکر جهنگوی، لشکر طیبه، حرکه المجاهدین، حرکه الجهاد اسلامی، جنبش محمد، طالبان پنجابی، ارتش آزادی بخش بلوچستان، جماعت اسلامی و غیره ظهور کرده‌اند که بیشتر آنها بر اساس ایدئولوژی سلفی - تکفیری به دنبال اهداف خود هستند.

افراط‌گرایی در بخش‌هایی از این سرزمین به صورت جریانی هدفدار و به شدت فعال با اتکا به رویکردهای خشن و مسلحانه در صدد دستیابی به اهداف ایدئولوژیک و راهبردی خود است. مهمترین راهبرد این طیف بهره‌گیری از فرهنگ جهادگرایی در پاکستان است. گروه‌های افراطی در پاکستان به اقتضای اینکه دارای ریشه‌ها و درونمایه فکری - عقیدتی هستند و اهداف آرمان‌گرایانه‌ای را در چارچوب‌های اسلامی یا قومی - ملی تعقیب می‌کنند، دارای ماهیتی بسیار پویا بوده است. (همان: ۱۱) پاکستان چندین دهه است از چالش تروریسم و تهدید حرکت‌ها و جریان‌های دینی و مذهبی افراطی رنج می‌برد به طوری که طی دوسه دهه اخیر گروه‌ها و سازمان‌های متعددی در این کشور شکل گرفته است. از طرفی تحت لوای اسلام شناسه افراط و تندی را

در پرونده هویتی خود ثبت کرده و ترور و کشتار را پیشه خود ساخته‌اند. بدون شک شکل-گیری چنین شرایطی در کشوری با مشخصه‌های پاکستان علل و اسباب متعددی دارد که هم پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیایی در آن دخیل است و هم نقش آفرینی و بازیگری قدرت-های بیگانه و سلطه‌گر خارجی سهم قابل توجهی در آفرینش این وضعیت دارد. زمینه داخلی بخشی از آنچه امروز در گسترده تحرکات و فعالیت‌های فکری-اعتقادی و دینی-مذهبی جامعه متکثر پاکستان بروز و ظهور دارد.

در این کشور مجموعه‌ای از گروه‌های رادیکال وجود دارند که هم خود تروریست هستند و هم از تروریست‌ها یعنی طالبان و القاعده حمایت می‌کنند. لذا می‌توان گفت به رغم اینکه پاکستان به عنوان خط مقدم جنگ علیه تروریسم مطرح گردیده است، اما به راستی مشخص نیست که این کشور تا چه میزان جبهه مهلکی علیه افراطی‌ها را تشکیل می‌دهد؛ چرا که هنوز پاکستان با شبهه‌ای با عنوان گروه‌های افراطی که در فرایند مبارزه جهان با تروریسم اختلال ایجاد می‌کنند، مواجه می‌باشد. (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۸: ۱۴) در این پژوهش سعی داریم تا به بررسی محیط‌شناسی و افراط‌گرایی مذهبی در پاکستان بپردازیم، همچنین علل و عوامل، زمینه‌های رشد و تاثیرات آن بر بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و امنیتی در کشور پاکستان را مورد بررسی قرار دهیم.

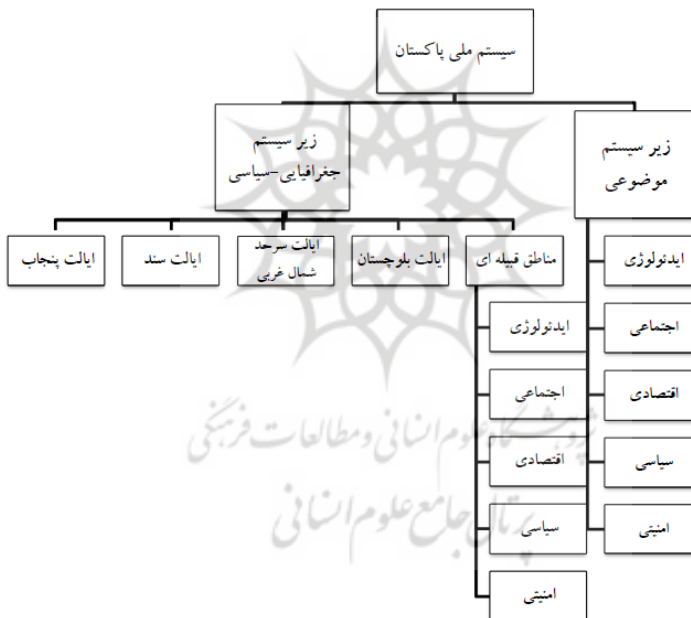
پیشینه تحقیق

در مورد افراط‌گرایی مذهبی در پاکستان مطالعات مختلفی صورت گرفته است که در اینجا به تعدادی از آنها به عنوان پیشینه تحقیق اشاره می‌شود. عارفی (۱۳۸۲) در کتاب جنبش اسلامی پاکستان: بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی معتقد است، جنبش اسلامی پاکستان با توجه به تشخیص دوگانه «مذهبی» و «سیاسی»، دو بستر جداگانه‌ای را در عرصه فعالیت به وجود آورده است. وجود این دو بستر، سبب موفقیت گسترده جنبش در حوزه فرهنگی شده است، اما با این حال و علی‌رغم سابقه نیم‌قرن آن با آرمان خود؛ یعنی «ایجاد انقلاب اسلامی» فاصله بسیاری دارد. «ضعف ساختاری» و «ضعف سیاست عملی» دو عامل اساسی در ناکامی جنبش اسلامی در عرصه سیاست به شمار می‌رود. رضا ملک (۱۳۹۴) در کتاب گسترش تفکر وهابیت در پاکستان و راهکارهای جلوگیری از آن معتقد است: پاکستان که یکی از کشورهای مهم و پرجمعیت مسلمان در جنوب آسیاست، سال‌هاست که با معضل افراطی‌گری و نفوذ وهابیت از طریق فرهنگی و سیاسی دست به گریبان است. علیزاده موسوی (۱۳۹۵) در کتاب درسنامه وهابیت، درس اول را به مفهوم‌شناسی سلفی‌گری اختصاص داده است. در این فصل

با تبیین مفهوم سلف و مفاهیم مرتبط با آن، به تعارض اندیشه سلفی‌گری با اندیشه اسلامی اشاره شده است. صراف یزدی (۱۳۹۰) در مقاله ساختار قدرت در پاکستان و علل ناپایداری سیاسی آن معتقد است پاکستان به عنوان کشوری با قومیت‌های متفاوت که درگیری‌های فرقه-ای و مذهبی همواره جزئی از روابط اجتماعی آن محسوب می‌شود با ساختار سیاسی متزلزل و بی ثبات نیز نشان داده است.

احمدی (۱۳۹۷) در مقاله هویت خواهی سلفی در ایالت بلوچستان- پاکستان مطرح می‌کند از زمان تاسیس پاکستان با توجه به نقش دانش آموختگان دارالعلوم دیوبند و وجود افراد تاثیرگذار و برخوردار از جایگاه سیاسی- اجتماعی مانند ابوالاعلیٰ مودودی از یک سو و همچنین سیاست دولتمردان پاکستان و بهره برداری آنان از گروه‌های شبه نظامی مذهبی برای مبارزه با هند در کشمیر، این کشور با اسلام‌گرایی افراطی روبه رو بوده است.

شکل ۱: ساختار ملی پاکستان (فرزین‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۶؛ ثالثی، ۱۳۸۹: ۴۵)



تعریف مفاهیم

افراط‌گرایی در فرهنگ فارسی معین از حد گذشتن و زیاده‌روی است. اما به طور خلاصه آنچه در اینجا به افراط‌گرایی تعبیر می‌شود، نوعی رفتار خشونت‌گرای هدفمند است که پشتوانه بسیار قوی هویتی و ایدئولوژیک دارد و مهمترین ویژگی آن صدمه زدن به دیگران است. (جمالی، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۱)

امنیت به‌عنوان یک مفهوم عام تمامی شئون و ابعاد زندگی را دربرمی‌گیرد و با بقای نقش

و صیانت از حیات و موجودیت انسان پیوند می‌خورد. (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۳۲۷) از طرفی توان جامعه در حفظ و پیگیری منافع ملی و بهره‌گیری از ارزش‌های داخلی به دور از تهدیدات داخلی و خارجی را امنیت ملی گویند. (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۷۸)

مذهب به معنای احساسات و رویدادهایی که برای انسان در عالم تنهایی و در اجتماع روی می‌دهد. در حقیقت مذهب یکی از قویترین نیروهای موثر در کشورهای مستقل کنونی محسوب می‌شود. (جیمز، ۱۳۷۳: ۶)

پاکستان با دارا بودن نزدیک به دویست میلیون نفر جمعیت یکی از کشورهای بزرگ جهان اسلام به شمار می‌رود، که چندین دهه است از چالش تروریسم و تهدید حرکت‌ها و جریان‌های دینی و مذهبی افراطی رنج می‌برد به طوری که طی دوسه دهه اخیر گروه‌ها و سازمان‌های متعددی در این کشور شکل گرفته است. (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۸: ۱۴)

فرقه‌گرایی، واقعیت‌ها نشان‌دهنده اهمیت آشکار شکاف‌های مذهبی- قومی در پیدایش کشمکش‌های خشونت‌آمیز می‌باشد و شکاف ریشه‌دار قومی و زبانی به طور اجتناب‌ناپذیری، مشکلات پیچیده‌ای را برای یکپارچگی سیاسی و تامین نظم سیاسی و ثبات پایدار به وجود می‌آورد. (مقصودی، ۱۳۹۰: ۲۹۳)

چارچوب نظری پژوهش با تأکید بر مکتب کپنهاگ و نظریات باری بوزان

مکتب کپنهاگ، تنها مکتبی است که به طور انحصاری مبتنی بر مطالعات امنیتی می‌باشد و در پی پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی است و مطالعات امنیتی را از مطالعات استراتژیک تفکیک کرده و در زیر مجموعه‌ی روابط بین‌الملل قرار داده و مطالعات استراتژیک را نیز در ذیل مطالعات امنیتی مورد مطالعه قرار می‌دهد. رویکرد مکتب کپنهاگ بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۴ در محیط تحقیقاتی انستیتو تحقیقات صلح کپنهاگ^۱ توسعه یافت و به ویژه در ادغام نوآوری‌های نظری و ادراکی به طور عملی و تغییر دیدگاه امنیتی در اروپا تأثیرگذار شد. (C.A.S.E. Collective, 2006: 447-448) در ادامه بیشتر با نظریات این مکتب آشنا خواهیم شد.

عقیده گسترش مطالعات امنیتی باعث شکوفایی مفاهیمی همچون امنیت فراگیر^۲، امنیت انسانی^۳، امنیت‌زدایی^۴، قدرت نرم^۵ و امنیت نرم^۱ در مطالعات امنیتی اروپایی و بین‌المللی

^۱ - Copenhagen Peace Research Institute

^۲ - Comprehensive security

^۳ - Human security

^۴ - Desecuritization

^۵ - Soft power

گردید. ریشه اینگونه رویکردها را عمدتاً می‌توان در فضای جنگ سرد و رویکرد نظامی و خصمانه ابرقدرت‌ها جستجو نمود. بنابراین، اندیشمندان درصدد ارائه راه برون رفتی از این چالش و حل معمای امنیتی شدند که حاصل آن ارائه رویکردهای غیر نظامی و توصیه بر در نظر گرفتن سایر مولفه‌های امنیت بوده است. اتحاد کشورهای اروپایی نیز همانند معنای جدید امنیت بر سیاست-گذاری کشورهای امنیتی در اروپا تأثیرگذار بوده است.

مکتب کپنهاگ رویکردی است جهت مطالعه امنیت که به سبب قاعده‌مندی‌اش در ارائه مفاهیم جدید همچون امنیت سازی^۱، ابعاد امنیتی^۲ و پیچیدگی‌های امنیت^۳ اهمیت یافته است. لذا این مکتب متشکل از نظریه‌های مختلفی است از جمله «امنیتی‌سازی»، «امنیت زدایی» و «امنیت موسع»^۴. تلاش‌های بوزان و سایر اعضای مکتب کپنهاگ به منظور پی ریزی شالوده‌های نظری برای فهمی گسترده از امنیت و مطالعات امنیتی می‌باشد که سعی در بازنگری در فرآیندهایی دارد که طی آن مسائل تبدیل به مسائل امنیتی می‌شوند. «مکتب کپنهاگ» اصطلاحی است که بیل مک سوئینی^۵ برای آثار و نقطه نظرات باری بوزان و برخی دیگر به کار برده است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)

از نظر بوزان پنج عامل اساسی در عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی مفهوم امنیت دخالت داشته است که عبارتند از: پیچیدگی موضوع، تابعیت امنیت از قدرت، واکنش علیه رئالیسم فراملی، ماهیت مطالعات استراتژیک و استفاده ابزاری از امنیت. بوزان با انتقاد از رویکرد تحدید کننده رئالیسم، سعی در خارج کردن مطالعات امنیتی از دستور کار سیاسی به دستور کار آکادمیک می‌باشد (همان: ۱۳۵-۱۳۳) البته مکتب کپنهاگ در صدد این نیست که مفاهیم سنتی رئالیستی را کنار گذارد، بلکه با دیدگاه فراخ نگر در ارائه دستور کار امنیت دیدگاه سنتی را هم در بر می‌گیرد؛ مثلاً همانطور که بوزان بارها تأکید نموده است دولت را به عنوان مرجع اصلی امنیت می‌داند. لذا برخی این مکتب را جزو نئورئالیست‌ها قرار می‌دهند و برخی دیدگاه‌های بوزان را نزدیک به مکتب انگلیسی می‌دانند. (نصری، ۱۳۸۹ / ۰۱/۲۷) از انتقادات مکتب کپنهاگ بر دیدگاه انتقادی نیز درباره‌ی فردمحوری بیش از اندازه این مکتب و نفی محوریت دولت به عنوان مرجع امنیت است. بوزان فرد را دارای ویژگی‌های لازم برای قرارگیری به عنوان مرجع امنیت نمی‌داند و با پذیرش اهمیت سطح تحلیل امنیت از نگاه فردی آن را تابع ساختارهای سیاسی عالی‌تر

¹ -Soft security

² -Securitization

³ -Security sectors

⁴ -Security complex

⁵ -Widening Security

⁶ -Bill Mc Sweeney

دولتی و بین‌المللی می‌داند. همچنین، وی امنیت فردی را به طور مثبت و منفی تحت تأثیر دولت می‌داند و زمینه‌های عدم هماهنگی میان امنیت فردی و ملی را شاهی بر این تناقض می‌شمارد. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۹) البته می‌توان ادعا نمود که مکتب کپنهاگ با پذیرش نقش بازیگران غیردولتی در عرصه امنیت تا حدودی از پیش فرض دولت محورانه خود کوتاه آمده است.

باید گفت؛ مکتب کپنهاگ با توجه به نیازهای مطرح شده در بستر تحولات جدید مفاهیم روابط بین‌الملل، سعی در بر گرفتن راهی میانه را دارد که از یک طرف دامنه مطالعات امنیت را تا امور غیر نظامی گسترده ساخته و بازیگران غیردولتی را نیز وارد عرصه امنیتی نموده است از سوی دیگر نیز با استفاده از رهیافت سازه انگارانه، نقش هنجارها و ذهنیت بازیگران را نیز در کنار عوامل عینی در روند امنیتی سازی در نظر گرفته است.

این مکتب با در نظر گرفتن هویت جمعی افراد در واحدهای ملی و غیر ملی به عنوان مرجع اصلی امنیت اجتماعی، سعی در توضیح رویدادهایی همچون چالش رابطه‌ی دولت- ملت، منازعات قومی، مذهبی و نژادی، به خصوص در کشورهایی همچون پاکستان دارد. چرا که در کشور پاکستان در طی سال‌ها شاهد منازعات داخلی بوده‌ایم و عمده‌ی این منازعات داخلی، ریشه در ساختار اجتماعی آن دارد و درک آن نیاز به بسط مطالعات امنیتی به ابعاد غیر نظامی و اجتماعی دارد که در مکتب کپنهاگ و به ویژه در نظریات نظریه پردازانی چون بوزان به آن اشاره شده است.

نقش ارتش در حمایت از گروه‌های افراط‌گرای مذهبی پاکستان

ارتش پاکستان قوی‌ترین و تأثیرگذارترین نهاد قدرت در این کشور است. نیروهای مسلح از جمله ارتش طبق قانون اساسی پاکستان حق دخالت در امور سیاسی را ندارند اما نظام سیاسی- اجتماعی پاکستان به گونه‌ای است که به اعتقاد کارشناسان و تحلیلگران سیاسی، ارتش کلیدی- ترین نهاد سیاسی آن کشور به شمار آید. زیرا از همان آغاز تاسیس پاکستان، ارتش با دو ماموریت مهم روبه رو شد: یکی بازگرداندن کشمیر به قلمرو ملی پاکستان و دیگری، اسلامی کردن ساختار قدرت و ارائه آن به عنوان یک الگو در جهان اسلام. دو ماموریت نام برده، باعث شدند ارتش پاکستان صرفاً به عنوان یک ارتش حرفه‌ای، حافظ تمامیت ارضی کشور باقی نماند و به صورت یک ارتش قدرتمند، توان بهره‌گیری از تمامی امکانات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور را داشته باشد و به علاوه بر اجرا دومین ماموریت خود، پیوندی با تشکلهای مذهبی این کشور برقرار کند. قانون اساسی پاکستان برای ارتش مزایای زیادی در نظر گرفته است که

به بسیاری از اقدامات غیرقانونی آن، وجهه قانونی می‌بخشد. بسیاری از روسای جمهور این کشور طی مدت شصت سال تاریخ پاکستان، نظامی بوده و فرماندهان عالی رتبه ارتش بارها دست به کودتا زده و دولت‌های حاکم را ساقط کرده‌اند. ارتش طی چنددهه گذشته همواره در سیاست پاکستان دخالت کرده است. از جمله این اقدامات میتوان به اختلاف اندازی و تشدید رقابت بین احزاب مدعی کسب قدرت، مذاکره و نزدیکی با احزاب تندرو و بنیادگرا برای زیر فشار قراردادن دولت و در اختیار داشتن سازمان اطلاعات (آی.اس.آی) جهت در تنگنا قرار دادن دولت اشاره نمود. (حسین خانی، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۲۴) از طرفی پاکستان نمونه‌ای از کشور-های در حال توسعه معرفی می‌شود که در آن نظامیان در سیاست نفوذ گسترده‌ای داشته‌اند. درست است که ارتش پاکستان نخستین بار در سال ۱۹۵۸ قدرت را در دست گرفت ولی قبل از آن نیز فرماندهان ارتش نقش تعیین کننده‌ای در سیاست کشور ایفا می‌کردند. ملاحظه منافع ملی و مبارزه با فساد همواره بهانه‌ای بود تا ارتش بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اداره کشور صاحب نفوذ شود. (Shahid, 2000: 206)

علی‌رغم نفوذ فوق‌العاده نظامیان در ارکان قدرت سیاسی پاکستان، شهروندان این کشور شاهد ثبات و آرامش سیاسی - امنیتی در فضای عمومی این کشور نیستند. فقر، کمبود شدید نیازهای اولیه معیشتی، منازعات فرقه‌ای و قومیتی در داخل پاکستان از یک سو و اختلافات گسترده ارضی و مرزی، تنش‌های سیاسی و درگیری‌های امنیتی با سه دولت همسایه از سوی دیگر، زمینه ساز تشدید بحران در پاکستان شده‌اند. بحران مستمر حاکم بر فضای جامعه پاکستان سبب شده تا مقامات نظامی و سیاسی با تقویت و تشدید آن، مناسبات خارجی خود با سه کشور همسایه و همچنین ایالات متحده در چارچوب آن تعریف کنند. (بزرگ‌زاده، نوری ساری، ۱۳۵: ۱۳۹۶-۱۳۶) سازمان اطلاعات پاکستان در سال ۱۹۸۴ توسط ژنرال آر کاتومه، افسر ارتش انگلیس تاسیس گردید. در ادامه مارشال ایوب خان رئیس جمهور وقت پاکستان در دهه ۱۹۵۰، نقش سازمان اطلاعات پاکستان در جهت کنترل سیاستمداران مخالف و تامین منافع ملی این کشور را گسترش داد. طی این سالها کارکرد سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان به سطح داخلی محدود گردید اما در زمان حمله شوروی به افغانستان این سازمان در سطح بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفت. (Risen, 2000)

از طرفی حمایت‌های سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان از طالبان باعث شد تا حمایت‌ها در غالب کمک‌هایی مانند تامین مکان آموزش، تامین پول، پشتوانه عملیات و فراهم نمودن حمایت دیپلماتیک از جاسوسان آنها در مرز، تعلیم مبارزان آنها و بسیج نیروهای انسانی برای حمایت از طالبان صورت گیرد. در کنار ارتباط سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان

و طالبان، باید گزاره‌های مطرح شده در خصوص موضوع پیوند این سازمان با سایر گروه‌های تروریستی از جمله القاعده به عنوان دلیل دیگر توجه به پاکستان در فرایند جنگ جهانی علیه تروریسم نیز اشاره کرد. برخی معتقد می‌باشند روابط سرویس اطلاعاتی پاکستان با بن لادن و همراهان تروریست او به قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باز می‌گردد تا جایی که برخی معتقدند بن لادن بدون حمایت‌های سازمان مذکور قادر به انجام عملیات تروریستی نبود. (شفیعی محمودی، ۱۳۹۱: ۴۶) سیاست دوگانه پاکستان در قبال افراط‌گرایی و مبارزه با تروریسم بر کسی پوشیده نیست و بدون شک در بسیاری از مواقع حمایت ارتش و دولتمردان پاکستان از گروه‌های تروریستی و افراط‌گرا نه تنها فضای متشنج داخلی بلکه باعث ایجاد ناامنی در منطقه و مرزهای برخی کشورهای همسایه می‌شود. چنانچه شاهد فعالیت‌های این گروه‌های افراطی و تروریستی در داخل مرزهای پاکستان هستیم که بدون واهمه در این کشور فعالیت‌های تروریستی و خرابکارانه انجام می‌دهند و بدون شک از طرف ارتش و سازمان امنیت پاکستان حمایت می‌شوند.

نقش زیر سیستم ایدئولوژیک در شکل‌گیری افراط‌گرایی در پاکستان

در تحلیل رادیکالیسم در جامعه پاکستان لازم است ابتدا ساختار ایدئولوژیک در این کشور مورد بازشناسی قرار گیرد چراکه جامعه پاکستان دارای ماهیت قومی و فرقه‌ای است که هر یک دارای ایده‌ها و تعصبات قومی قبیله‌ای و برداشت‌های سنتی و مذهبی خاص هستند که روز به روز بر دامنه شکاف آنها افزوده می‌شود. امروزه پاکستان به مرکز ثقل افراط‌گرایی فرقه‌ای و قانونی برای پرورش گروه‌های سلفی مبارز تبدیل شده است. (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۱۰۴)

- اندیشه‌های سنی و افراط‌گرایی اسلامی

بی‌شک نمی‌توان انطباق ایدئولوژیک میان افراط‌گرایی در شکل طالبان پاکستان را با اندیشه دینی اهل سنت منکر شد. اندیشه دینی اهل سنت آموزه‌هایی را در خود دارد که در جهت گسترش تفکرات رادیکال نقشی بسیار تعیین کننده داشته است. در اندیشه سنی هر کس بتواند با قدرت بر جامعه حاکم شود، حکومتش مشروع خواهد بود و تقلب با زور و شمشیر مشروعیت آور است و چنین حاکمی باید مورد اطاعت و پذیرش قرار گیرد. (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۱۱) در پاکستان آموزه‌های رادیکالیسم در بسترهای ایدئولوژیک اندیشه دینی اهل سنت شکل گرفته است و هماهنگی کاملی میان آنها وجود دارد به گونه‌ای که از ترکیب دو ایدئولوژی دیوبندیسم و وهابیسیم پدیده‌ای در پهنه پاکستان شکل گرفته که اصطلاحاً طالبانیسم خوانده می‌شود. در پاکستان دو فرقه مذهبی دیوبندی و وهابیت که از فرقه‌های اهل سنت می‌باشند.

– نقش مدارس مذهبی در رشد اندیشه‌های رادیکال

یکی از مشخصه‌های منحصر به فرد سیستم فرهنگی و آموزشی پاکستان، مدارس مذهبی در این کشور می‌باشد؛ مدارس که نقش غیرقابل انکار در گسترش افراط‌گرایی ایفا می‌نمایند (Andrabi and Das, 2006: 2) در طول زمان، مدارس پاکستان به تدریج الگوهای تندروانه پرداخته‌اند. (عطایی و شهوند، ۱۳۹۱: ۱۰۱) از کل مدارس مذهبی موجود در پاکستان، ۸۰۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های دیوبندی، ۱۸۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های بریلوی، ۴۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های اهل حدیث، ۳۸۲ مدرسه زیر نظر سازمان‌های شیعه و ۱۲۰۰ مدرسه زیر نظر جماعت اسلامی پاکستان فعالیت می‌کنند. (شفیعی، ۱۳۸۷) کارکرد اصلی این مدارس، آموزش نیروهای اسلام‌گرا است. هشتاد درصد مدارس مذهبی پاکستان تحت کنترل سازمان‌های بنیادگرا و رادیکال نیست. در این مدارس عمدتاً آموزش‌های مذهبی داده می‌شود ولی علوم عمومی و حتی کامپیوتر نیز تدریس می‌گردد. فقط ۲۰ درصد مدارس مذهبی پاکستان تحت کنترل سازمان‌های بنیادگرایی افراطی است. در این مدارس زبان رسمی تدریس، زبان عربی و مفاد آموزشی مدارس نیز کاملاً مذهبی است. این دسته از مدارس دارای شعبه‌های فرعی هستند که در آن نیروهای اسلام‌گرا آموزش نظامی نیز می‌بینند. مدارس مذهبی بنیاد-گرای افراطی عمدتاً محصول پس از دهه ۱۹۸۰ می‌باشند به عنوان مثال تا سال ۱۹۷۷ مدارس مذهبی پاکستان بسیار کوچک و غیرفعال بودند و در دهه ۱۹۵۰ نیز فقط ۲۴۴ مدرسه در پاکستان فعال بود. در دهه ۱۹۶۰ تعداد این مدارس به ۵۰۰ باب رسید. در اوایل دهه ۱۹۷۰ این مدارس به ۷۰۰ باب افزایش یافت و از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ سیر صعودی مدارس مذهبی در پاکستان شتاب بی‌سابقه‌ای یافت. (Tohid, 2005: 4) نظام مدرسه‌ها نقش قطعی‌ای در گنجاندن شور و اشتیاق دینی در طبقه خاصی از جوانان ایفا کرده است، از این‌رو این مدارس نقش خاصی را در برانگیختن جوانان برای جهاد ایفا می‌کنند. علاوه بر این از دهه ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ شمسی) این سیستم توسط مکاتب فکری دینی متعددی به منظور تبلیغ ایده آل‌های آنها که اغلب با یکدیگر متفاوت بوده‌اند مورد استفاده قرار گرفت. مهمترین نکته‌ای که درباره سیستم این مدارس قابل ذکر می‌باشد این است که آنها هرگز به عنوان بخشی از نظام آموزشی کشور پاکستان نبوده‌اند. لذا عموماً خارج از کنترل دولت قرار داشته و از آزادی عمل زیادی برخوردار بوده‌اند. به لحاظ سابقه تاریخی اولین مرکز عقیدتی و سیاسی دیوبندی‌ها، دارالعلوم دیوبند بود. روند مدرسه‌سازی دیوبندی‌ها با استقلال پاکستان شدت یافت و دیوبندی‌ها برای کنترل مدارس بسیار زیاد خود در سال ۱۹۵۶ میلادی (۱۳۳۵ ه.ش)، مدرسه «وفاق المدارس عربیه» را تأسیس نمودند که در واقع ستاد مدیریتی مدارس دیوبندی می‌باشد. تلاش دیوبندی‌ها

برای توسعه مدارس مذهبی‌شان با روی کار آمدن ژنرال ضیاء الحق در پاکستان از گذشته نیز بیشتر شد. سیاست اسلامی کردن پاکستان بر اساس فقه حنفی که ضیاء الحق آن را تعقیب می‌کرد و صدور حکم زکات از طرف ضیاء الحق در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹ ه.ش) که موجب کمک مالی به مدارس دینی گردید، منجر به افزایش قابل ملاحظه مدارس دیوبندی شد. (شفیعی، ۱۳۸۸) در مجموع باید گفت مدارس دینی شبکه گسترده‌ای از کانون‌های پرورش و آموزش طلاب دینی را تشکیل می‌دهند که هر سال ده‌ها هزار طلبه از آن فارغ التحصیل شده و به تعداد بیشتری وارد همین مدارس می‌شوند. به دلیل ضعیف بودن نظام آموزش و پرورش در پاکستان و فقیر بودن مردم، استقبال از این مدارس به دلیل رایگان بودن و ارائه خوراک و پوشاک و خوابگاه بسیار زیاد است بر اساس تحقیقات صورت گرفته مشخص گردید فارغ التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان غالباً در مسیری قرار می‌گیرند که مستعد جذب توسط فرقه‌های مذهبی افراطی برای نبرد در کشمیر و افغانستان، مبارزه بر علیه حکومت مرکزی پاکستان و حتی گروه‌های مذهبی رقیب می‌شوند. تعدادی از این مدارس در حال صدور بینش خاص خود از جهاد به سراسر دنیا هستند؛ به عنوان نمونه رئیس مدرسه خدام الدین اظهار داشت این مدرسه در حال تعلیم و آموزش دانش آموزان متعددی از کشورهای برمه، نپال، چین، بنگلادش، افغانستان، یمن، مغولستان و کویت می‌باشد. همچنین دانش‌آموزانی از کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، روسیه و ترکیه در مدرسه دار العلوم الحقانیه، دیگر مدرسه مذهبی افراطی پاکستان تعلیم می‌بینند. (استرن، ۱۳۷۹: ۱۹) بنابراین مدارس مذهبی پاکستان به عنوان موتور رشد و حرکت پرشتاب بنیادگرایی به ویژه در شکل طالبانیسم آن در منطقه محسوب می‌شود. در هیچ کجای دنیا بستری مساعدتر از پاکستان برای رشد مدارس مذهبی و ترویج نامحدود و کنترل نشده اندیشه‌های رادیکال نیست. در این کشور مدارس اکنون چنان عمق اجتماعی پیدا کرده‌اند که شاید بتوان گفت با این وضعیت موجود هیچ شانس برای برخورد جدی و کنترل آنها برای دولت پاکستان وجود نداشته باشد.

- جمعیت‌ها و گروه‌های وهابی دیوبندی

یکی از برجسته‌ترین نمادهای رادیکالیسم در پاکستان وجود تعداد زیادی احزاب و گروه‌های تندرو و بعضاً تروریستی است. در پاکستان مجموعه بسیار به هم پیچیده‌ای از احزاب و گروه‌های سیاسی و نظامی وجود دارد که به صورت خوشه‌ای به یکدیگر مرتبط هستند. این حلقه بسیار گیج کننده به مجموعه‌ای از مدارس وابسته نیز پیوند می‌خورد و در این ساختار را دشوارتر می‌نماید. این جریان بیشتر شامل احزاب و گروه‌های وهابی و دیوبندی است که بسیار دشوار می‌توان دسته بندی مشخص و دقیقی از آنها ارائه داد.

- جمعیت علمای اسلام

جمعیت علمای اسلام از لحاظ بینش اعتقادی و سیاسی جزو اصول‌گراترین احزاب اسلامی به شمار می‌رود. منابع فکری «جمعیت» را قرآن، سنت، سیره‌ی خلفا و صحابه و علمای سلف به ویژه امام ابوحنیفه تشکیل می‌دهد. تعریف و جمعیت از اسلام و مسلمان بودن با دیگر احزاب اسلامی به ویژه جماعت اسلامی کاملاً تفاوت دارد. در منشور «جمعیت» و راجع به تعریف و مسلمان آمده است: مسلمان کسی است که به قرآن و سنت ایمان داشته و آن را در پرتو تشریحات صحابه کرام حجت بداند و بعد از پیامبر اسلام معتقد به هیچ نبوت و شریعتی نباشد. (راستی، ۱۳۸۷: ۱۶۶)

- سپاه صحابه

محبوبیت این گروه در نزد افکار عمومی به دلیل اعمال خشونت‌بار و تروریستی، بسیار پایین است. گروه مذکور که شهر جهنگ در ایالت پنجاب را به عنوان مرکز فعالیت‌های خود انتخاب کرده؛ مسئول اکثر فعالیت‌های تروریستی در پاکستان به شمار می‌رود. انجمن وهابی سپاه صحابه که شاخه نظامی آن لشکر جهنگوی نام دارد علاوه بر ترور بسیاری از سیاست‌مداران پاکستانی، عداوت شدید با نهضت فقه جعفری دارد. میزان تعصب فرقه‌ای و مذهبی سپاه صحابه پاکستان به حدی است که یکی از مهمترین درخواست‌های سپاه صحابه از دولت این کشور اعلام علنی و رسمی پاکستان به عنوان کشور مسلمان سنی می‌باشد. (Shah, 2008) سپاه صحابه روابط گسترده‌ای با مدارس مذهبی تندرو پاکستان دارد و بخش عمده‌ای از نیروهای خود را از بین دانش‌آموختگان مدارس مذهبی فراهم می‌آورد.

- لشکر جهنگوی

لشکر جهنگوی در حقیقت یکی از گروه‌های رادیکال مذهبی پاکستان است که گفته می‌شود از طرف سپاه صحابه به منظور درگیری با نهضت جعفری تأسیس شده است. این گروه چندین سال به عنوان شاخه نظامی سپاه صحابه عمل می‌کرد. (عارفی، ۱۳۸۰: ۱۹)

- نفاذ شریعت محمدی

هدف این گروه اجرای شریعت البته طبق برداشت خود آنها در پاکستان مطرح شد. طبق جهان‌بینی این گروه افراطی، پاکستان نیز باید به شیوه حکومت طالبان اداره شود. گفته می‌شود تحریک طالبان پاکستان از بطن تحریک نفاذ شریعت محمدی بیرون آمده است. در حال حاضر این دو گروه در کنار یکدیگر در مناطق قبیله‌ای پاکستان مشغول مبارزه‌اند. (Kronsta-dt, 2009: 7)

- لشکر طیبه

لشکر طیبه یک سازمان بنیادگرای اسلامی فرقه اهل حدیث در پاکستان است که توسط هواداران اسامه بن لادن به رهبری حفیظ محمد سعید، جهت آموزش داوطلبان مبارزه در کشمیر تأسیس گردید. لشکر طیبه به عنوان یکی از مهمترین گروه‌های تروریستی پاکستان، در صدد تقویت گروه‌های بنیادگرای مذهبی می‌باشد تا از آنها به عنوان مخالفان سرسخت ظهور جنبش‌های دموکراتیک و غیر نظامی استفاده نماید. ناظران معتقدند که این ائتلاف بنیادگراها و عناصر تروریست در پاکستان و رابطه آنها با طالبان و القاعده، نه تنها ثبات پاکستان بلکه ثبات منطقه را تهدید نموده و موجب صدور تروریست‌ها به سراسر جهان می‌گردد. (نجفی سیار، علی- پور، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۱۹)

تأثیر زیر سیستم اجتماعی در شکل‌گیری افراط‌گرایی در پاکستان

در میان کشورهای مستقل جهان کمتر کشوری یافت می‌شود که به طور طبیعی دارای جمعیتی فاقد تفاوت‌های زبانی، مذهبی، یا قومی باشد. به عبارت دیگر وجود گروه‌های قومی و فرهنگی مختلف درون جوامع، امری فراگیر بوده و در اغلب کشورهای دنیا سابقه‌ای کم و بیش طولانی دارد. کشور پاکستان نیز در جریان تحولات گوناگون تاریخی و حرکت‌های جمعیتی، ترکیبی از اقوام را در خود جای داده است. پنجابی‌ها، سندی‌ها، بلوچ‌ها و پشتون‌ها مهمترین گروه‌های قومی در پاکستان محسوب می‌گردند. آنچه «تحریک طالبان پاکستان» خوانده می‌شود و یا به طور کلی طالبانیسم در پاکستان، با گروه قومی پشتون ارتباط نزدیک‌تری دارد. پاکستان کشوری است متشکل از نژادهای مختلف و گروه قومی که اکثریت جمعیت پاکستان به گروه نژادی هندو آریایی تعلق دارند. در حالی که تعداد قابل توجهی از نژادهای ایرانی و تعداد کمتری از دراویدیان‌ها نیز به چشم می‌خورند. این گروه‌های نژادی عمده به گروه‌های قومی کوچکتری تقسیم می‌شوند. پنجابی‌ها ۶۸.۴۴٪، سندی‌ها ۳۶.۱۷٪، پشتونها ۱۲.۳۶۳٪، سرائیکی‌ها ۳.۸٪، مهاجر اردو ۷.۵۷٪، بلوچ‌ها ۵.۳٪ و سایر اقوام ۶.۰۸٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. (فرزین نیا، ۱۳۸۷: ۱۰)

با این حال باید گفت؛ پشتون‌ها یا پتان‌ها دومین گروه بزرگ قومی در پاکستان می‌باشند که در ایالت سرحد شمال غربی زندگی می‌کنند. جنبش طالبان پاکستان به عنوان یک جنبش برخاسته از جامعه پشتون، نمی‌تواند از تاثیرپذیری فرهنگی قبیله‌ای به دور باشد. اساس تاثیر پذیری طالبان از فرهنگ قبیله‌ای پشتون در نوع تفسیر آنها از مفاهیم و قوانین دینی، کاملاً محسوس است. «خشونت و انعطاف ناپذیری» دو ویژگی دیگر در شیوه سیاستمداری طالبان

است که محصول فرهنگ سنتی پشتون‌ها محسوب می‌شود. معمولاً فرهنگی قبایلی، فرهنگی توأم با خشونت و انعطاف ناپذیری است. کین‌خواهی و انتقام‌جویی، از اصول مهم در عرف پشتون والی می‌باشد و مردم قبایل پشتون در امر کین‌خواهی در کشور پاکستان شهرت دارد. رفتار خشونت آمیز طالبان با مخالفین خود ریشه در خصلت کینه جویی و انتقام‌گیری آنان از دشمنان‌شان دارد و اگر جنبش طالبان با تاکید بر سیاست نظامیگری، بررسی راه‌های مسالمت آمیز با مخالفان خود را مردود می‌شمارند، تا حدودی متأثر از این ایده است که نظامیگری، سمبل قدرت و غیرت و شجاعت و مردانگی محسوب می‌شود که در سنت پشتون‌ها، معنای بزرگی دارد.

نقش زیر سیستم اقتصادی در شکل‌گیری افراط گرایی در پاکستان

پاکستان جزو آن دسته از کشورهاست که سیاست داخلی و به تبع آن سیاست خارجی بسیار پیچیده‌ای دارد. سیاست داخلی این کشور از یک طرف به دلیل تنوع قومی، رادیکالیسم اسلامی و وجود گروه‌های مختلف سیاسی و از طرف دیگر به دلیل تقسیم قدرت بین سه مقام رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و رئیس ستاد ارتش همواره با مشکلاتی روبرو بوده است که در این بین مشکلات اقتصادی نیز اوضاع را بحرانی‌تر می‌سازد؛ مشکلات اقتصادی که باعث افزایش محرومیت در مناطق مرزی و عدم سرمایه‌گذاری مناسب در مرز می‌گردد. این محرومیت و اقتصاد نابسامان به نوبه خود مسائل عدیده‌ای را به همراه دارد به گونه‌ای که مطالعه بر روی ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی مبارزان رادیکال و نظامیگران نشان می‌دهد که فقر به عنوان یک عامل مداخله‌گر مهم می‌باشد که به افراد جهت حرکت به سمت نظامیگری و رویکردهای رادیکالی فشار می‌آورد.

در پاکستان مسائل اقتصادی موجب به خطر افتادن امنیت ملی پاکستان گردیده به طوری که جوانان و نوجوانان عمدتاً بیکار که امیدشان به توانایی دولت در رفع مشکلات اقتصادی‌شان را از دست داده‌اند. احزاب و موسسات خیریه اسلامی را تنها پناهگاه واقعی خود یافته‌اند. این جوانان بعضاً به خاطر تأمین زندگی خود و خانواده به استخدام احزاب جهادی در پاکستان، افغانستان و کشمیر در می‌آیند. همچنین توزیع نامتعادل جمعیت در پاکستان سبب شده است که امکانات و سرمایه‌ها نیز در درون کشور به طور متوازن توزیع نشود. به عنوان مثال تمرکز بیش از نیمی از جمعیت پاکستان در ایالت پنجاب به تمرکز بخش عمده‌ای از امکانات، تسهیلات و تأسیسات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور در آنجا منجر گردیده (حافظ نیا، ۱۳۷۴: ۲۹۸) و باعث بدبینی مردم مناطق مختلف در خصوص نابرابری‌های موجود بین ایالت‌ها و مناطق مختلف کشور شده است. پرونده گروه‌های شبه نظامی متشکل از افرادی است که از طبقات

اقتصادی فقیر یا متوسط رو به پایین می‌باشند. بنابراین، تأثیر فقر ممکن است به صورت ایجاد نارضایتی در مردان جوان بیکار و نتیجتاً پیوستن به گروه‌های شبه نظامی رادیکال چون طالبان پاکستان داشته باشد. (Abbas, 2006: 16) با این حال باید اضافه کرد پاکستان در طی سالیان گذشته به لطف همجواری با چین، توانسته است روابط ممتازی در زمینه‌های مختلف با دومین قدرت اقتصادی جهان برقرار کند و دولت کنونی اسلام آباد نیز یکی از اصلی‌ترین رویکردهای خود را در عرصه اقتصاد و سیاست خارجی، گسترش بیش از پیش روابط با پکن قرار داده است. (کتابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲)

تأثیر زیر سیستم جغرافیایی طبیعی بر شکل‌گیری افراط‌گرایی در پاکستان

بی‌شک با ثبات‌ترین عامل قدرت یک ملت، جغرافیای آن کشور است. عوامل جغرافیایی چون وسعت، شکل، موقعیت، وضع جغرافیایی، ناهمواری‌ها، منابع آب، پوشش گیاهی، اقلیمی و غیره همگی با قدرت دولت رابطه مستقیمی دارند. (مطلبی جونقانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۵) برای نمونه ارتفاعات به عنوان یکی از مهمترین عوامل طبیعی در سرنوشت سیاسی کشورها و افکار ساکنین آن مناطق مؤثر است. در پاکستان؛ کوهستان‌ها و ناهمواری‌ها برای رشد افکار جنگ طلبانه و خشونت آمیز بستر مناسبی است و از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد که در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱- ارتفاعات موجب کندی حرکات زمینی و محدودیت در ایجاد شبکه‌های ارتباطی می‌گردد. (عزتی، ۱۳۹۴: ۸۹) این امر باعث جدایی مناطق قبیله‌ای خودمختار و ایالت سرحد شمالی از مناطق و مراکز فرهنگی و تمدن شده و نتیجه چنین جدایی بروز رفتارهای خشونت آمیز و به دور از فرهنگ و تمدن از سوی مردم ساکن این نواحی می‌باشد. در واقع کشورهایی که دارای دشت‌های وسیع و زمین‌های کم ارتفاع می‌باشند قادر هستند با صرف مخارج کمتری به ایجاد راه‌های آهن اقدام نموده و وسایل ارتباط بین قسمت‌های مختلف کشور را به آسانی فراهم نمایند. به طور کلی وضع پستی و بلندی یک کشور تعیین کننده تعداد و جهت خطوط آهن و مقدار هزینه و بالاخره درجه سهولت ساختمان این قبیل راه‌هاست. (میرحیدر، ۱۳۵۴: ۱۷۰) در پاکستان نیز تعداد خطوط آهن و بزرگراه‌ها در قسمت شرق و به ویژه جنوبی این کشور که دارای زمین‌های هموار می‌باشد به مراتب بیشتر از شمال این کشور که قسمت اعظم آن توسط کوه‌ها اشغال شده است، می‌باشد. منطقه شمال غربی پاکستان کوهستانی است، کوه‌ها خشک و صخره‌ها برهنه‌اند که در تابستان حرارتی وحشتناک منعکس می‌کنند و در زمستان منجمد کننده هستند. این منطقه به لحاظ موقعیت سوق الجیشی، بسیار اهمیت دارد اما به دلیل شرایط طبیعی آن و کوهستانی بودن، حرکت ارتش و ادوات در مواقع اضطراری، مستلزم تجهیزات و

امکانات حمل و نقل مناسب می‌باشد. (فلدمن، ۱۳۴۹: ۴۶) کوهستان‌های صعب العبور و زیرستان یکی از اصلی‌ترین چالش‌های ارتش پاکستان است.

۲- شکل ناهمواری‌ها در جابجایی داخلی جمعیت و امکانات تأثیر می‌گذارد و موجبات بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای و در نتیجه افکار جدایی را فراهم می‌سازد. (عزتی، ۱۳۹۴: ۸۹) وجود ناهمواری‌های متعدد در شمال غربی پاکستان چون کوه‌های هیمالیا و هندوکش مانعی برای فرستادن امکانات به این مناطق می‌باشد و به دلیل نابرابری‌های به وجود آمده انکار ایجاد پشتونستان بزرگ تقویت گردیده است. در بسیاری از کشورها وضع ناهمواری چنان است که اثر منفی بر روی اوضاع اقتصادی و یا سیاسی و اجتماعی آن کشورها دارد در حالی که در بعضی از کشورها بر عکس از عوامل مثبت به شمار رفته و مانعی در راه وحدت سیاسی و توسعه اقتصادی و همچنین امنیتی ایجاد نمی‌نماید. (میرحیدر، ۱۳۵۴: ۱۶۸) در مناطق کوهستانی پاکستان، به علت برف و یخبندان ارتباط روستائیان و قبایل نیمی از سال با یکدیگر قطع می‌شود، لذا برف و یخبندان سبب پراکندگی و جدایی جمعیت و قبایل از هم شده و این ناهمواری‌ها تأثیر منفی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی پاکستان گذاشته است. امروزه به علت پیشرفت در تکنولوژی و توسعه ارتباطات و راه‌های حمل و نقل جدید مسئله ناهمواری تا حدی اهمیت سابق خود را از دست داده است. مع هذا از نظر اقتصادی هنوز ایجاد یک سیستم کاملاً پیشرفته حمل و نقل در نواحی کوهستانی به آسانی میسر نیست. هرگاه عدم تناسب در وضع ناهمواری‌های یک کشور با اختلافات دیگر از قبیل زبان و فرهنگی و ملیت توأم گردد ایجاد ثبات سیاسی و تمامیت ارضی در آن کشور مشکل می‌شود (همان: ۱۶۹) همانند پاکستان که از نظر جغرافیای طبیعی دارای وضع پیچیده خاصی است.

۳- کوهستان برای رشد افکار جنگ طلبانه و خشونت آمیز بستر مناسبی است و از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. در حقیقت ایجاد استحکاماتی که استتار آن رعایت شده باشد مناسبترین نوع ناهمواری مناطق کوهستانی خواهد بود زیرا علاوه بر اینکه از ارتفاعات می‌توان به عنوان استحکامات طبیعی بهره برد، برای استتار و اختفا و پوشش و فریب نیز زمینه مناسبی را فراهم می‌کند. دره‌ها، شکاف‌ها و شیارهای طبیعی و کوه‌های بلند، از جمله اماکنی هستند که مخفیگاه پیکارجویان به حساب می‌آیند. در حالی که ایجاد استحکامات در دست به ویژه استتار و اختفای آن با مشکل جدی مواجه خواهد بود. طالبان پاکستان نیز از وجود کوه‌ها در شمال و شمال غربی این کشور برای انجام عملیات‌های خود بهره برداری می‌کنند. به طور نمونه در منطقه کوهستانی سوات، مخفیگاه‌هایی ایجاد کردند که هنگام احساس خطر یا هنگام عقب‌نشینی تاکتیکی در آنجا پنهان می‌شوند.

۴- مناطق کوهستانی از لحاظ روانی نیز اثراتی را بر خلق و خوی انسان‌ها بر جای می‌گذارد و رفتارهای خشونت‌آمیز را در آنها تقویت می‌نماید. در واقع علی‌از جمله عوامل اجتماعی، بیولوژیک و محیطی در ایجاد پرخاشگری مؤثر قلمداد شده است. از میان فاکتورهای محیطی، ناهمواری‌ها و شرایط آب و هوایی بسیار حائز اهمیت می‌باشد و به طور کلی تداخل خصوصیات فرد و شرایط محیطی در فهم علامت‌شناسی پرخاشگری مهم است (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۴: ۳۳) لذا می‌توان وجود کوهستان و شرایط ناشی از آن را در رویکرد و رفتارهای خشونت‌آمیز طالبان مؤثر قلمداد نمود.

تأثیر زیر سیستم سیاسی بر شکل‌گیری افراط‌گرایی در پاکستان

هم‌اکنون در سراسر جهان ده‌ها کشور بصورت فدرال (غیرمتمرکز) اداره می‌شوند، پاکستان نیز دارای سیستم غیرمتمرکز فدرال است. در نظام سیاسی فدرال، اختیارات بین مرکز و واحد-های سیاسی براساس قانون اساسی تقسیم شده است و نمی‌توان این تقسیم را یکجانبه تغییر داد. (عالم، ۱۳۹۴: ۳۳۹) در واقع؛ فدرالیسم عبارت است از: تقسیم قدرت حکومتی بین یک حکومت مرکزی یا ملی و مجموعه‌ای از واحدهای منطقه‌ای که هم حکومت ملی و هم حکومت-های محلی دارای قدرت‌های مستقل از هم، برای اعمال بر شهروندان هستند. بدین ترتیب، نه حکومت مرکزی، موجودیت قانونی خود را از دیگر حکومت‌های محلی کسب کرده و نه می‌تواند نظر خود را به دیگری دیکته کند» (Miguel, 1982: 400) اما این سیستم فدرال در پاکستان مسائل و مشکلاتی چند را برای این کشور به وجود آورده است، به گونه‌ای که تمایل به خود مختاری و جدایی‌طلبی یکی از مهمترین موضوعات سیاسی و امنیتی در پاکستان گردیده که بیشتر شامل قومیت‌های سرحدات شمالی، بلوچستان و سیرائیکی می‌گردد. وجود ایل‌های مختلف، هر یک با ساختاری ویژه خود و کمبود قدرت دولت فدرال در سرزمین قبایل از عوامل بی‌ثباتی و پا نگرفتن فدرالیسم در پاکستان است. قانون‌های مجلس ملی و یا انجمن‌های ولایتی هنگامی در این سرزمین‌ها اجرا می‌شود که رئیس‌جمهور و فرماندار محل اجازه اجرای آن را بدهند. آرای دیوان عالی کشور و دیوان‌های ایالت‌ها هنگامی در سرزمین قبایل اجرا می‌شود که قانون ویژه-ای اجرای آن را اجازه دهد. شمال پاکستان به ویژه مناطق قبیله‌ای خود مختاری به یک پناهگاه برای اعضای گروه‌های افراطی متعدد من جمله طالبان پاکستان تبدیل شده است. (Burki, 2009) این مناطق طبق معاهده دیوراند خودمختار اعلام شده و تا کنون تسلط هیچ دولتی بر آنجا کامل نشده است. انگلستان با این تقسیم‌بندی این منطقه را به ناحیه حائل بین افغانستان و پاکستان تبدیل کرده و پشتون‌ها را در سه منطقه جغرافیایی و سیاسی افغانستان، ایالت سرحد

پاکستان و مناطق قبایلی پاکستان پخش کرد. امری که بعدها آرمان اتحاد پشتون‌ها در این مناطق و تشکیل پشتونستان را به خصوص میان پشتون‌های افغانستان ایجاد کرد.

تأثیر زیر سیستم امنیتی بر شکل‌گیری افراط‌گرایی در پاکستان

موضوع امنیت در همه کشورها از اهمیت حیاتی برخوردار بوده و به عنوان یک بخش بسیار مهم و از زیربنایی‌ترین امور ملی به حساب می‌آید. نبود امنیت کشورها را با چالش‌های جدی و خطرناک مواجه می‌سازد. نبود صلح و ثبات در یک کشور حیات و زندگی افراد را مورد تهدید قرار داده، برنامه‌های سازندگی را مختل ساخته و ارگان‌های دولتی را از بازدهی و ارائه خدمات باز می‌دارد. در اثر بی‌امنیتی، آشفتگی اوضاع، بودجه و سرمایه ملی به هدر رفته، زمینه‌های بهره‌برداری نامشروع و سوء استفاده از دارایی‌های عمومی فراهم می‌شود. این بدان معنی است که امنیت از اولویت‌های حیاتی جامعه انسانی است.

تهدید مهم امنیتی، قرار گرفتن درآمدهای هنگفت قاچاق مواد مخدر در اختیار گروه‌های تروریستی است که به تشکیل تروریسم مواد مخدر می‌انجامد و این مسأله امنیت کشورهای منطقه و به خصوص مناطق مرزی پاکستان و افغانستان را با خطر مواجه ساخته است. مناطق مرزی این دو کشور در معرض کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر قرار دارد و این امر تبعات منفی امنیتی برای این مناطق به دنبال داشته است. پاکستان تولید کننده و مسیر عبور مواد مخدر است و خشکاش در شمال آن کشت می‌گردد. (راستی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۴)

در واقع؛ وجود شبکه‌های قاچاق مواد مخدر در کشورها و جنایاتی که این سازمان‌ها برای حفظ و توسعه قلمرو و توزیع موادشان مرتکب می‌شوند، جنایات بر علیه مردم به منظور حفظ و افزایش مشتریان خود بلاخره خشونت‌هایی که از سوی افراد تحت امر و با رانت وابستگی به این سازمان‌ها انجام می‌شود همگی سهم کلانی در بروز ناامنی در جوامع دارد. (Homer Dixo-1991:18) افغانستان و پاکستان به دلیل قاچاق مواد مخدر و گسترش وسیع استفاده مواد مخدر که مانع جدی در روند صلح و توسعه است با مشکلات جدی امنیتی و اجتماعی مواجه هستند. تجارت مواد مخدر در این منطقه هم موجب اپیدمی سلامتی و هم ضعف نهادهای حقوقی و سیاسی می‌شود که یک مانع مهم برای اصلاحات سیاسی و اقتصادی است. (اسدی‌کیا، ۱۳۸۸: ۷۲)

علاوه بر قاچاق مواد مخدر یکی از مهمترین موارد قاچاق، قاچاق سلاح و مهمات است که می‌تواند امنیت جامعه را به طور جدی به خطر اندازد.

قاچاق تسلیحات علاوه بر منافع مادی هنگفتی که مثل سایر جنایات سازمان یافته برای مرتکبین به ارمغان می‌آورد، از نظر توان نظامی موجب تقویت گروه‌های سازمان یافته جنایی

می‌شود و توسل گروه‌های جنایی به این تسلیحات موجب خشن‌تر و خطرناک‌تر شدن آنان می‌گردد و به علاوه گروه‌های مزبور با فروش این تسلیحات به سایرین، امنیت جامعه را مورد تهدید جدی قرار می‌دهند به طوری که هم مجرمین عادی به این تسلیحات روی می‌آورند و هم گروه‌های تروریستی به اقدامات سالب امنیت و آرامش عمومی بیشتر مبادرت می‌ورزند، (سلیمی، ۱۳۸۲: ۱۰۵) طالبان پاکستان نیز بدون هیچگونه مشکلی به سلاح‌های پیشرفته ساخت کشورهای مختلف دست پیدا می‌کنند و از آنها در جهت اهداف خود استفاده نمایند.

نتیجه‌گیری

افراط‌گرایی مذهبی که امروزه در پاکستان مشاهده می‌شود، پدیده پیچیده‌ای است که اعتقادات و مبانی آن برگرفته از تفکر دینی دیوبندی و وهابیت می‌باشد. مکتب دیوبندی در پاکستان وظیفه اصلی آموزش طالبان را بر عهده دارد. عمده‌ترین گروه‌های وابسته به مکتب دیوبندی در پاکستان، عبارتند از جمعیت علمای اسلام، سپاه صحابه و لشکر طیبه که این گروه‌ها، دارای عقاید و اندیشه‌های طالبانی هستند؛ اکثر اعضای آنها در مدارس دیوبندی و جمعیت علمای اسلام پرورش یافته‌اند و در چارچوب ایدئولوژی طالبان پاکستان فعالیت می‌نمایند. بنابراین با توجه به پژوهش می‌توان گفت، رشد رادیکالیسم در پاکستان از اندیشه یا ایدئولوژی وهابی و دیوبندی نیز، تأثیر پذیرفته است. جلوه ظاهری این اندیشه‌ها در شکل‌گیری گروه‌هایی مثل طالبان پاکستان خودنمایی می‌کند و باعث ایجاد پدیده‌ای به نام طالبانیسم در پاکستان شده است. این مکتب در قاموس اعتقادی خود در صدد پاکسازی اسلام از عناصر نا پاک می‌باشد و در این مسیر جهاد را جایز می‌شمارد.

همچنین؛ تنوع و بافت جمعیتی در هر کشوری یکی از عوامل موثر در نوع نظام سیاسی و سیاست‌های آن می‌باشد. قومیت‌های گوناگون و مشارکت آنها در فرایند و ساختار سیاسی کشور در میزان ثبات آن کشور عنصری تعیین کننده به شمار می‌رود. بافت پیچیده‌ی قومی و قبیله‌ای در پاکستان همواره یکی از عوامل اصلی ایجاد تنش، آشوب و بحران در پاکستان بوده است. وضعیت خاص جغرافیایی و اقلیمی، کمبود وسایل حمل و نقل، ارتباطات و رسانه‌های جمعی فعال، پایین بودن سطح سواد در مناطق قبیله‌ای شمال غربی این کشور و برخی عوامل دیگر سبب شده که اقوام و قبایل پشتون به دور از ارتباط با دیگر اقوام و پیشتر درون قوم و قبیله‌ی خویش، با باورهای محلی، قومی، مذهبی، سنت‌ها، عادت‌ها، شخصیت‌ها و روحیات خاص قومی قبیله‌ای و با خصلت شدید درون‌گرایانه، پرورش بیابند؛ در سنن محلی و عشیره‌ای خویش فرو روند و نسبت به فرهنگ و سنن قبیله‌ها و اقوام دیگر نه تنها ناآشنا و بیگانه بوده،

بلکه بعضاً آنها را مذموم، ناپسند و خلاف پنداشته و در نهایت آن را مغایر و دشمن فرهنگ و سنن خود تلقی می‌نمایند. تأثیر این وضعیت در روحیه‌ی مردم، چنان بوده که در برخی مناطق، به ویژه روستاها، اقوام و قبایل نه تنها آمادگی پذیرش سکونت قبیله و قوم دیگری را ندارند، بلکه در برخی موارد، مسافرت اعضای یکی از قبایل میان قبیله‌ی دیگر دشوار و هراس انگیز است.

باید گفت؛ مطالعات مربوط به علل رشد رادیکالیسم بیشتر به ریشه‌ها پرداخته‌اند و فهم بسیار کمی از محرک‌های افراط‌گرایی در بین محققان وجود دارد، در میان دلایلی که به صورت عمومی از آنها نام برده می‌شود، فقر و شاخص‌های ضعیف اجتماعی بالاترین رتبه را در لیست-ها دارند. اوضاع نابسامان اقتصادی و فقر اقتصادی بویژه در شمال کشور پاکستان به عاملی تأثیرگذار جهت نمو رادیکالیسم افراطی تبدیل شده است به گونه‌ای که شبه نظامیان طالبان بیشتر در مناطق مرزی پاکستان با افغانستان که اکثراً توسعه نیافته‌اند، مستقرند. فقر و محرومیت گسترده و شاخص‌های توسعه انسانی و اجتماعی ضعیف، مشخصه جامعه پاکستان است. مطالعات بر روی وضعیت اقتصادی - اجتماعی شبه نظامیان رادیکال (شامل سطح تحصیلات، میزان درآمد، فرصت‌های شغلی) نشان داد که فقر یک عامل موثر برای سوق دادن افراد به سمت خشونت و نظامیگری است. بنابراین می‌توان گفت یکی از ریشه‌های گسترش تنش‌های فرقه‌ای و پرورش گروه‌های تروریستی؛ فقر اقتصادی پایدار در پاکستان است.

همچنین، محیط جغرافیایی علاوه بر تأثیرگذار بودن بر سیاست، اجتماع و اقتصاد، بر روی روح و روان انسان نیز دارای اثراتی می‌باشد به گونه‌ای که عده‌ای از دانشمندان معتقدند عوامل ژئوپلیتیکی تأثیر مستقیمی در منازعات و بحران‌های قومی داشته و طبیعت و ساختار جغرافیایی جوامع نقش بزرگی در ساختار روحی مردم ایفا می‌کند. آنها می‌گویند شرایط جغرافیایی مناطق شمال پاکستان به دلیل ارتفاعات آن باید به عنوان شاخصه مهمی در شکل‌گیری افراط‌گرایی مذهبی پاکستان مورد توجه قرار گیرد.

باید اشاره کرد؛ به طور کلی در جوامع قبیله‌ای افراد عمیقاً تحت تأثیر آداب و رسوم قبیله-ای می‌باشند و معمولاً با مقاومت در برابر حکومت مرکزی زندگی می‌کنند. حضور این فضاها در درون مرزهای دولتی از یک سو اقتدار دولت را به چالش می‌کشند و از سوی دیگر این گروه‌های قبیله‌ای استفاده از خشونت را حق مشروع خود می‌دانند. چنین روندی یعنی عمل کردن خارج از چارچوب قوانین دولت مرکزی و رویکردهای خشونت آمیز به وضوح در مناطق قبیله‌ای پاکستان، قابل مشاهده می‌باشد به طوری که میزان خشونت طی سال‌ها در این مناطق به طور مداوم افزایش یافته است. جای تردیدی نیست که وجود بسترهای مساعد سیاسی در داخل پاکستان در تسهیل روند گسترش اندیشه‌های رادیکال در شکل طالبانیسم در این کشور

این کشور نقش اساسی داشته است.

در مورد تأثیر زیر سیستم امنیتی بر شکل‌گیری افراط‌گرایی در پاکستان، باید گفت؛ مواد مخدر و ترانزیت آن سبب تمرکز ثروت در سران قبایل و فرماندهان طالبان می‌گردد که طبق ساختار قبیله‌ای به علت نبود امکان سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی به تمرکز قدرت تسلیحاتی و نیروهای نظامی منجر می‌شود و این تمرکز قدرت نیاز به فضای اعمال دارد که در این مورد ایجاد ساختارهای نظامی امنیتی برای تولید، توزیع، فروش و صادرات مواد مخدر را فراهم می‌آورد. برای نمونه طالبان در پناه سلاح، نیروی سلح و پول می‌توانند جامعه فقیر و وامانده‌ای را به اختیار بگیرند که راهی دیگر برای امرار معاش ندارند. مردمی نامراد و ناامید و اصولاً سنتی و کم‌سواد. از این روی گروه‌های تروریستی از جمله طالبان قدرت می‌گیرند و به خطر تبدیل می‌شوند. بدیهی است کنترل استراتژیک و یا امنیتی مرزهای طولانی امری دشوار است. بر این اساس، تامین امنیت دراز مدت ملی و کشوری به ویژه در مناطق حاشیه‌ای با توجه به تداخل‌های قومی- مذهبی جمعیت مرزی با فضاهای سرزمینی همسایگان ارتباط امنیت کشوری و ناحیه‌ای با صدور و ترانزیت مواد مخدر و تعامل کانون‌های پایدار ناامنی پاکستان با کشورهای همجوار، از چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی پاکستان محسوب می‌شود.



منابع فارسی

کتاب

- جمالی جواد (۱۳۸۰)، افراط‌گرایی در پاکستان، تهران: انتشارات اندیشه سازان نور
- جیز، ویلیام (۱۳۷۳)، دین و روان، ترجمه مهدی قائنی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی
- رضاملک، کاظم، گسترش تفکر وهابیت در پاکستان و راهکارهای جلوگیری از آن، تهران: انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی^(ص)
- عارفی، محمداکرم (۱۳۸۲)، جنبش اسلامی پاکستان: بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم: انتشارات بوستان کتاب قم
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۴)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی
- عبدالمجید، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات سمت
- فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۸۷)، سیاست خارجی پاکستان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- فلدمن، هربرت (۱۳۴۹)، سرزمین و مردم پاکستان، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- فیرحی، داود (۱۳۸۲)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت
- موسوی، سیدرضاعلیزاده (۱۳۹۵)، درسنامه وهابیت: پیدایش، جریان‌ها و کارنامه، تهران: انتشارات مشعر
- میرحیدر، دره (۱۳۵۴)، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور

مقالات

- احمدی، حمید (۱۳۹۷)، هویت‌خواهی سلفی در ایالت بلوچستان پاکستان، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۸، شماره ۲
- اسدی کیا، بهناز (۱۳۸۸)، تهدیدات امنیتی نرم در اوراسیا، مؤسسه مطالعاتی ایران-اوراسیا، سال چهارم، شماره پنجم
- ثالثی، زهرا (۱۳۸۹)، عوامل داخلی مؤثر بر شکل‌گیری طالبان پاکستان، گروه علوم سیاسی اصفهان
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۴)، نگاهی اجمالی به وضعیت جغرافیایی پاکستان و ایالت پنجاب،

فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۹

- حسین خانی، الهام (۱۳۹۱)، رویکرد پاکستان نسبت به طالبان محلی و طالبان افغانستان، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۸، شماره ۱۹

- خوشحال دستجردی، جواد (۱۳۸۴)، بررسی مقایسه‌ای میزان پرخاشگری در گرمترین و سردترین منطقه استان اصفهان، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۸

- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۸)، افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران، سال یازدهم، شماره ۳۶

- رحمان نجفی سیار، عباس علیپور (۱۳۹۵)، کشتار سازمان یافته شیعیان در پاکستان (علل، اهداف، بازیگران)، فصلنامه آفاق امنیت، سال ششم، شماره ۲۰

- سلیمی، صادق (۱۳۸۲)، قاچاق تسلیحات گرم به عنوان یک جنایت سازمان یافته فراملی، مجله مدرسه علوم انسانی، شماره ۳۱

- صراف یزدی، علیرضا (۱۳۹۰)، ساختار قدرت در پاکستان و علل ناپایداری سیاسی آن، نشریه علوم سیاسی، شماره ۱۶

- عمران راستی و دیگران (۱۳۸۷)، امنیت و توسعه در غرب آسیا از منظر مدل محور-پیرامون: مطالعه موردی مناطق مرزی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان، مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، دانشگاه بیرجند

- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۰)، جنبش اسلامی پاکستان و چالش‌های ساختاری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۸، شماره ۳

- (۱۳۸۰)، پاکستان و بنیادگرایی اسلامی، مجله علوم سیاسی، سال ۴، شماره ۱۶

- فرهاد عطایی، شهراد شهوند (۱۳۹۱)، افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره ۲

- مهدی بزرگ‌زاده، حجت‌ال... نوری ساری (۱۳۹۶)، چارچوبی برای درک سیاست خارجی پاکستان، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره ۴

- محمود کتابی و همکاران (۱۳۹۵)، تبیین روابط استراتژیک چین و پاکستان، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره ۱

- مجتبی مقصودی، شقایق حیدری (۱۳۹۰)، ماهیت و اهداف تروریسم در پاکستان، مقاله پاکستان چالش‌های داخلی و سیاست خارجی، پژوهشکده مطالعات راهبردی

- محسن مطلبی جونقانی و همکاران (۱۳۹۵)، بسترهای شکل‌گیری افراطی‌گری در پاکستان مبتنی بر رهیافت گفتمان، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۶

- نوذر شفیعی، زهرا محمودی (۱۳۹۱)، واکاوی دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸

-..... (۱۳۸۸)، رادیکالیسم افراطی در پاکستان، از ملیگرایی تا جهانگرایی، مطالعات منطقه-ای، بنیادهای نظری و کاربرد آن برای ایران، گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سایت

- شفیعی، نوذر (۱۳۸۷)، جایگاه پاکستان در رشد اسلامگرایی، قابل دریافت در:

<http://www.drshafiee.blogfa.com>

-..... (۱۳۸۸)، ساختار فرقه‌ای در پاکستان، قابل دریافت در:

<http://drshafiee.blogfa.com>

- نصری، قدیر (۱۳۸۹)، سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه: دیدگاه باری بوزان، برگرفته از مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل دریافت در:

<http://fa.merc.ir>

English Resources

Book

-Shahid m.amin(2000),**pakistan foreign policy a Reappraisal** (Karachi:ox ford university press.2000)

Articles

- Abbas, Hassan (2006), **Profiles of Pakistan's Seven Tribal Agencies**, Terrorism Monitor: 4(20)

- Miguel,Edvard ,Shanker, satyanath (2004), **Economic Shocks and Civil Conflict**, Journal of Political Economy , vol.112(4)

Site

- Andrabi,Tahir and Das, Jishnu(2006).**Madrassa Metrice:The Statistics and Rheteric of Religions Enrollment in Pakistan**.Available at:<http://ksghome.harvard.edu>

- Burki, Shahid Javed (2009),**Travel & Geography: Pakistan, Britannica World Data**, Available at: <http://www.britannica.com>

- Homer Dixon, Thomas. F(1991), **on the threshold, environmental changes as causes of acute conflict**, International Security, 1(2)

- Kronstadt, K. Alan. (2009), **Pakistan-US Relations**, US Congressional Research Service report

- Shah, Saeed (2008), **leading AL-Qaeda Militant Killed After Days of Fighting in Pakistan**,The Guardian. Available at: <http://www.guardian.co.uk>

- Risen.games(june3.2002), **Rifts plentifulas 9/11 inquiry begins,the new York times**,available at :<http://www.nytimes.com>

-Tohid,Owais.(2005),**Pakistan,US take on the Madrassahs**,Available at:[www.-highbeam.com](http://www.highbeam.com)